



گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی کیلان

معاونت دانشجویی و فرهنگی

سال سوم / شماره دوازدهم / ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

* بهارانه

* اشعار بهاری

* معرفی کتاب (آیین های نوروزی)

* اشعار بهاری

* تصاویر بهاری



همه ساله بخت تو پیروز باد

همه روز کار تو نوروز باد



گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

بهارانه

سپیده ساجدی. مسئول کانون شعر و ادب

هر سال بوقت تحویل سال، ایرانیان تفرالی به رند شیراز می زنند و دلی آرام می کنند در آستانه ی سالی نو. به این بهانه بر آن شدیم، پیش از مطالعه و تورق نشریه، فاتحه ای بخوانید و نیتی کنید که ما به رسم عاشقی فالی به خیر و شادی زده ایم.

که خاک میکده کحل بصر توانی کرد	به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد
بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد	مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر
که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد	گل مراد تو آن گه نقاب بگشاید
گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد	گدایی در میخانه طرفه اکسیر است
که سودها کنی ار این سفر توانی کرد	به عزم مرحله ی عشق پیش نه قدمی
کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد	تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد	جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد	بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور
طمع مدار که کار دگر توانی کرد	ولی تو تا لب معشوق و جام می خواهی
چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد	دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی
به شاهراه حقیقت گذر توانی کرد	گر این نصیحت شاهانه بشنوی حافظ

کحل : سیاهی طبیعی موی مزگان . سرمه

طرفه : سخن تازه و شگفت





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

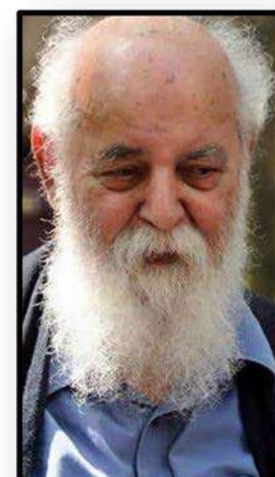
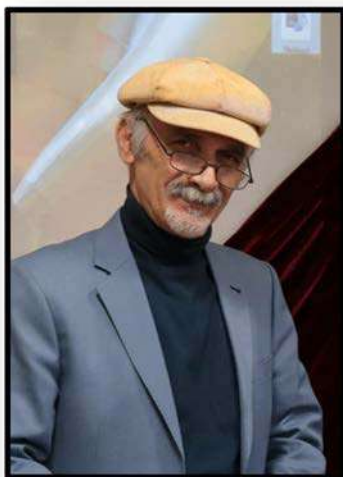
ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



چون بهار، آهسته پا بگذار بردوش چمن
غنچگی‌ها را نوازش کن در آغوش چمن

نردبانی باش از رنگین کمانِ کودکی
تا فراز آیی به دشتِ پرنیان‌پوش چمن

باغبان شو؛ -خنده‌برلب- گل‌فشان کن باغ را

زنبقی بنشان دوباره بر بناگوش چمن

من به دنبال نسیمی تازه؛ از بوی توأم

جستجوگر؛ بادل‌ی جامانده هرگوش [ه] چمن

یک سبد، خالی‌تر از احساسِ انسان با من است

تا کنم پُر؛ دامنی گل‌واژه در آغوش چمن

در قفس ماندی و پرواز از سرت بیرون نرفت

ای پرنده! پا بنه چون غنچه بر دوش چمن

عباس مه‌ری آتیه

بیا که بار دگر گل به بار می آید
بیار باده که بوی بهار می آید
هزار غم ز تو دارم به دل، بیا ای گل
که گل شکفته و بانگ هزار می آید
طرب میانه ی خوش نیست با منش چه کنم
خوشا غم تو که با ما کنار می آید
نه من ز داغ تو ای گل به خون نشستم و بس
که لاله هم به چمن داغدار می آید
دل چو غنچه ی من نشکفتد به بوی بهار
بهار من بود آن گه که یار می آید
نسیم زلف تو تا نگذرد به گلشن دل
کجا نهال امیدم به بار می آید
بدین امید شد اشکم روان ز چشمه ی چشم
که سرو من به لب جویبار می آید
مگر ز پیک پرستو پیام او پرسم
وگر نه کیست که از آن دیار می آید
دلیم به باده و گل وانی شود، چه کنم
که بی تو باده و گل ناگوار می آید
بهار سایه تویی ای بنفشه مو باز ای
که گل به دیده ی من بی تو خار می آید

هوشنگ ابته‌هاج (سایه)





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



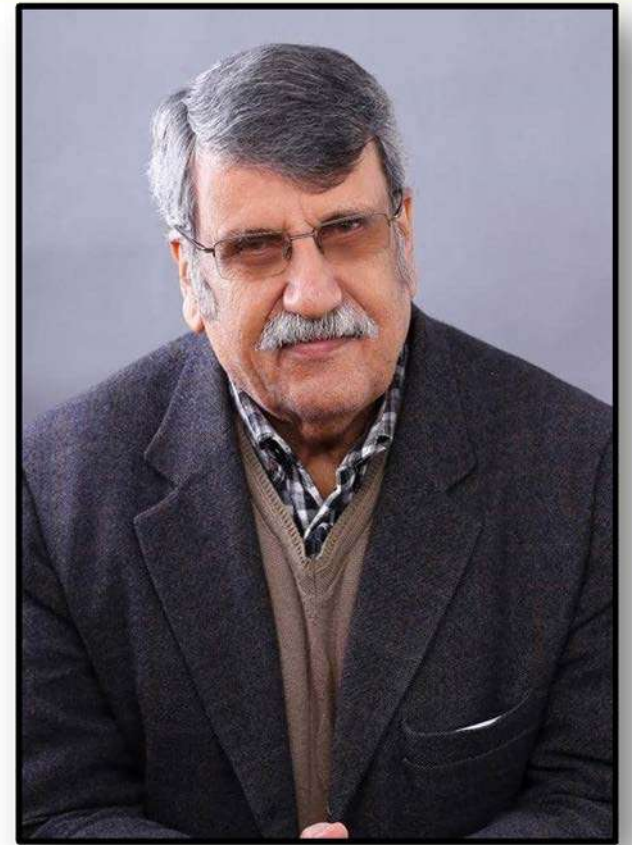
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

سال : سوم

شماره : دوازدهم

ویژه نامه عید نوروز باستانی

اشعار بهاری



واکون درا۔

واکون درا

بیرون باور جه درچه تی سرا،

زیمین کرا نفس کشه،

هوا، خوگرگره مرا۔

درختانا دپرکانه.

مگرنیدینی وارشا

مگرنتانی بیشتاوی،

نره تورنگه نالشا

کوکوتی تی غریب خوانه،

گونجه گابه ناره ۔

دامونه میان.

بهاراموندره، ویری

*

بیدین چوطویه

فاکس فاکش،

چیچینی سرچینابره

کومانه چچیرانه جیر.

ایا اویا، نیشینه داره شاخه سر، خوانه:

چیری میری۔

چیری میری،

ویری، ویری

تیتی واکوده اشتالو

سیابهاره پوشتا بشکنه،

واکوده غومچه،

پامچال وبنفشه،

کاسه ایشکنه،

کله گا دیل، د. گاچه کش به سرمامو،

کوله کوله جه باغه ور، بنفشه بود آیه،

بهاره کورکی وارشه مرا،

کرا خوگیسانا شوره،

گیله کوران سیا رشته دوستیدی خوشانه پا

موچا.

*

واکون درا،

واکون درا.

بیرون باور جهان درچه ایپچه تی سرا،

سیازوغاله بویایی

خانه جافیشان.

چی فایده، تی نیشنن ومی نیشینه مرا،

نه تی غمان،

نه هیکسه جاخوخوفته گوده گوده غم،

رهانیبه!!

*

ویری، ویری، تکان بوخور،

زیمین کرانفسکشه،

بهاره سر صدا،

درختانا دپرکانه،

نره تورنگ،

کوکوتی تی،

گونجه گاب،

کرا بهره امرا پابه پا، خوشانه زندگیه چاکونیدی.

ویری، ویری

تکان بوخور،

دراواکون،

گدابهاره پما ۔

سبزه تومه امرا

پوراکون،

زیمینا کاوله مرا

بولو مرا

دووارده جوراجور.

درا واکون،

دراواکون!!

محمد بشرا





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



از حق چه قدر فرار کردیم رفیق
هی حرف بهم نثار کردیم رفیق
دلتنگ رسیدنش نبودیم...بین:
ما با خودمان چه کار کردیم رفیق

چندیست ک ما از خودمان دور شدیم

هی پيله تنیده ایم و محصور شدیم

دلتنگ تو هرگز که نبودیم فقط

در آمدنت وصله ناجور شدیم

پاییز گذشت تا بهارش برسد

دلها بشوند بیقرارش برسد

شاید ک ب امید خدا این هفته

با سیصد و سیزده سوارش برسد

بی تاب تر از رود پر آبم آقا

دل بسته ام و در تب و تابم آقا

گفتند ک جمعه وعده دیدارست

عجل به فرج ، نکن جوابم آقا

با حسرت روزگار جاری در من

پاییز شده بهار جاری در من

ای کاش بیایی و به پایان برسد

غمنامه ای انتظار جاری در من

بهرام مزدهی

برای ساعت جیبی قرار یعنی چه ؟
برای بمب درون انتحار یعنی چه ؟
و عمق فاجعه را هیچ کس نمی فهمد
که بدببیری دنباله دار یعنی چه ؟
" مرا ببوس برای ... " فقط تو می دانی
مرور خاطره مثل نوار یعنی چه ؟
تو برنگشتی و گیلان بهار شد اما
برای آدم برفی بهار یعنی چه ؟
به هر جوان که رسیدی دچار جبرت شد
دچار یعنی چه ؟ اختیار یعنی چه ؟
تو می خرامی و صیاد شعر می گوید
غزال این غزلی تو شکار یعنی چه ؟
هر آنکسی که کنار تو بود درکت کرد
و من که درک نکردم کنار یعنی چه ؟
برای پیرهن پاره ات دلیل بدوز
عزیز هم نشدی انتظار یعنی چه ؟
قسم به ذات تناسخ که " نام من عشق است "
دوباره برمی گردم مزار یعنی چه ؟

محمد رضا میرزا زاده





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



چقدّر حرفهای نامفهوم ،از زمستان بهار، با گریه
تابفهمی که دوستت دارم می رسم بی قرار با گریه
گویی انگار می رسد با تو روی این شاخه های خشکیده
خنده هایی که سهم من بوده، خنده های بهار با گریه
تو که حتی بزرگتر شده ای از تماشای آرزوهایم
از تمام ترانه هایم که، با تو وقت قرار با گریه
گاهی اوقات می نشینی که حرفهای قشنگ بنویسی
گاهی اوقات با گلی در دست، روبروی مزار با گریه
چشمهایت تحملم کردند گرچه دیگر مرا نخواهی دید
گرچه باور نمی کنی هرگز، مرگ را_ انتظار با گریه
آه ای ابر در تن ات جاری، مرز ما بین خواب و بیداری
باز هم دیده ام تو را آری، بین گردو غبار با گریه
چه بگویم که بعد تو هرگز چه بگویم که بعد تو دیگر
چه بگویم خدانگهدارت_ دور می شد قطار با گریه

حسن پاکزاد

نیمه شب بود، باز ... در خاطر
شعله ی عشق ... آتشین افتاد
دست، در آب حوض تا بردم
ناگهان روی ماه چین افتاد
" از خزان تا بهار ... راهی نیست "
برگ، در گوش باد این را گفت
دست خشک درخت را ول کرد
روی پیشانی زمین افتاد
خنجر عشق کار خود را کرد
پاره شد بند این دل نازک
خواستم تا رفو کنم دل را
از دل عشق، حرف شین افتاد
سبزه و سیب و سنجد و سکه
سرکه و سیر و ماهی در تنگ
عید امسال بی تو انگاری...
هفتمین سین هفت سین افتاد
" حال خونین دلان که گوید باز
وز فلک خونِ خم که جوید باز "
فال حافظ دوباره می گیرم
فال من باز هم... همین افتاد
من جدا از توام... تو هم از من
قصه ی ما چقدر تکراری ست
سبزه ها را گره نزن دیگر...
قرعه ی ما هم اینچنین افتاد

مجتبی قاضی جیردهی

م_قاصد





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

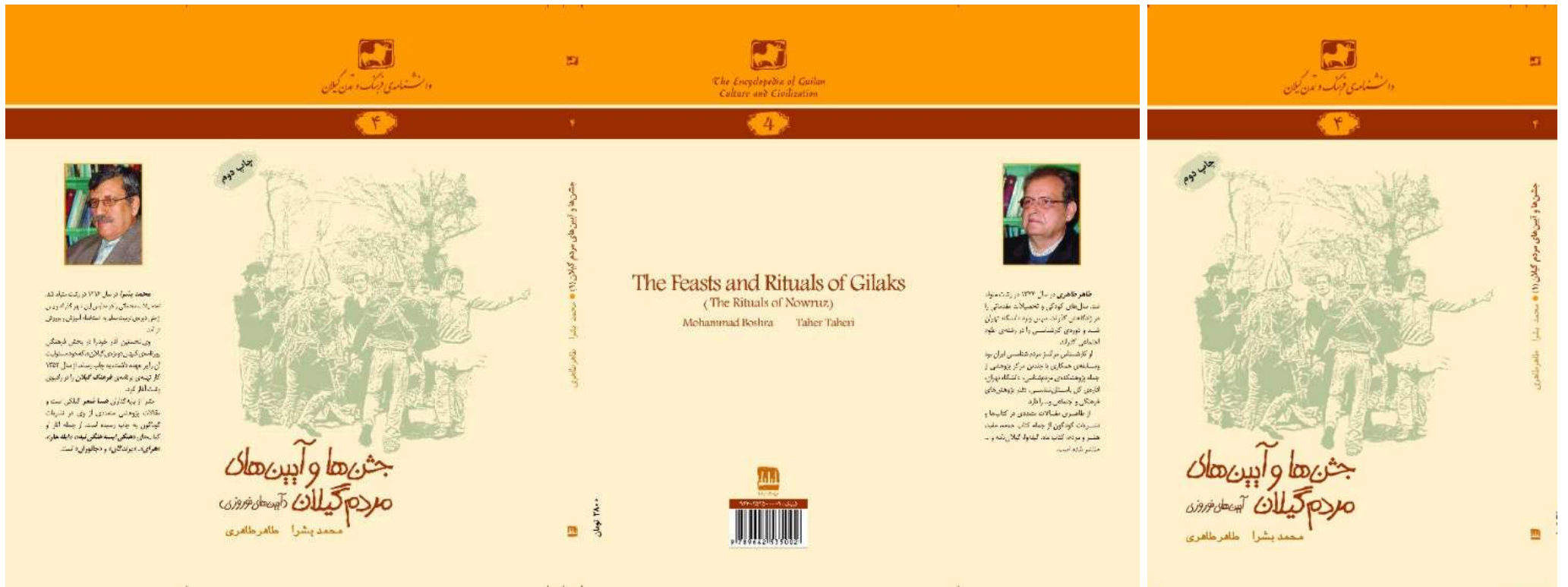
سال : سوم

شماره : دوازدهم ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

ویژه نامه عید نوروز باستانی

معرفی کتاب

کتاب جشن ها و آیین های مردم گیلان (آیین های نوروزی)



کتاب جشن ها و آیین های مردم گیلان (آیین های نوروزی)

نوروز دارای کار کردهای ویژه ای چون ایجاد همبستگی اجتماعی و ملی، امید به فردایی بهتر در سایه ی کار و کوشش، ترغیب و تشویق انسان به دگرگونی و تحول درونی و بیرونی و باور به نوآوری در زندگی فردی و اجتماعی است.

دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان / جلد ۴

پدیدآور: محمد بشرا _ طاهر طاهری

نوع جلد : معمولی _ قطع : رقعی

مشخصات صفحه : ۱۳۸ صفحه

مشخصات ناشر: فرهنگ ایلیا

سپاس فراوان از معاون فرهنگی حوزه هنری گیلان جناب آقای محمد پرحلم





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



پوشیده ام رخت و لباس نو دوباره
گرد و غبار خانه را از غم گرفتم
با هفت سین تازه ی تحویل سالم
دست تو را در دست خود محکم گرفتم
سیر و سماق و سرکه و سبزی سبزه
با سکه و سنجد، سکوت میز خالی
تصویر من در آینه بی قاب چشمت
زانو بغل در گوشه ای ماتم گرفتم
با بوی تند عود روی طاقچه باز
فهمیدم از دلواپسی سرریز هستم
فهمیدم از گلدان بی سنبل، همانجا
پژمردگی را از گل مریم گرفتم
چشم انتظار این بهار و آن بهارم
تقویم ها را پشت هم می می شمارم
احوال من احسن نخواهد شد یقیناً
این حال و روز خسته را درهم گرفتم
زخمی به روی قلبم از ده سال پیش است
زخمی که تازه مانده مثل روز اول
با این خودآزاری هر سال از نبودت
از دست بیمار خودم مرهم گرفتم
هرچند خانه بی تو یعنی کنج زندان
نوروز بی تو روز از نو، روزی از نو
گفتی نباشی، نیستم؛ خندیدم آن روز
عشق تو را بیهوده دست کم گرفتم

مهساطریری



بهار آمده اما کدام خانه بهاری ست؟
کدام زمزمه ی نو به گوش پنجره جاری ست؟
به شاخه های درختان، به دست های پریشان
هر آنچه حک شده این روزها نشان نداری ست
به زندگی چه بگویم؟ که مرگ منتظر توست
که لحظه های خوش از تو تمام عمر فراری ست
چقدر دل بسپارد چگونه تاب بیارد
کسی که در دل تنگش همیشه حسرت آری ست
همیشه بر سر دار آن سری که سبز بروید
همیشه طعمه ی سنگ آن دلی که آینه کاری ست
درانتظار امیدی به شوق لحظه عیدی
چنان دقیقه ی ساعت که گرم لحظه شماری ست
در ایستگاه نشستیم و وقت کوچ رسیده
گواه رفتن ما هم صدای سوت قطاری ست
به خون تپیده دل ما چه دیر آمدی اما
بیا خوش آمدی ای عشق وقت خاکسپاری ست

مرضیه فرمانی



استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



قصه ای تازه می رسد از راه
این حوالی بهار گم شده است
در دلم های و هوی پاییز است
حیات خالی بهار گم شده است
خبر داغ اشکهایت را
روی دیوار کوچه می خوانم
دارم امشب به پای چشمانت
تا سحر بی بهانه می مانم
تا کجا می روی مسافر شب؟
راز شبگریه ی تو ، توی دلم
باید اینجا نماز بگذاری
ده رکعت عشق روبروی دلم
من و تو از تبار جنگل و رود
باید از این کویر پر بکشیم
کوچ اگر سهممان نشد باید
وی دیوار عشق ، در ، بکشیم
گذر از کوچه و شب و شعر و
بگذر از گریه پشت هر باران
باید امشب به کوچه برگردم
می روم می روم ولی تو بمان
تو بمان تو بمان سفر با من
بی تو تا انتهای فروردین
می روم تا که از دلم برود
همه ی ماجرای فروردین

مریم فرهمند فرجاد رشتی



سلام حاصل عشقی که در بهار شکفتی
سلام غنچه ی تنها سر قرار شکفتی
نبرده سوز زمستان بساط دلبری اش را
میان سردی دنیا چه بی گذار شکفتی
تو ترس و واهمه ای از خزان به سینه نداری
به شوق وعده ی دنیا در انتظار شکفتی
قرار بود بیایی و عطر عشق بییچد
شکست شیشه ی عطرت چه بی قرار شکفتی
قرار بود که دنیا لباس عشق بپوشد
تو مانده ای سر عهده هزار بار شکفتی
جهان نخواست که دنیا به کام عشق بچرخد
جهان ندید چگونه به روی دار شکفتی

فاطمه حبیبی



استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

اشعار بهاری



مرا ببر کمی کنار پنجره
که بگذرم از انتظار پنجره
دلم گرفته از همیشه های زرد
مرا ببر به سبزه زار پنجره

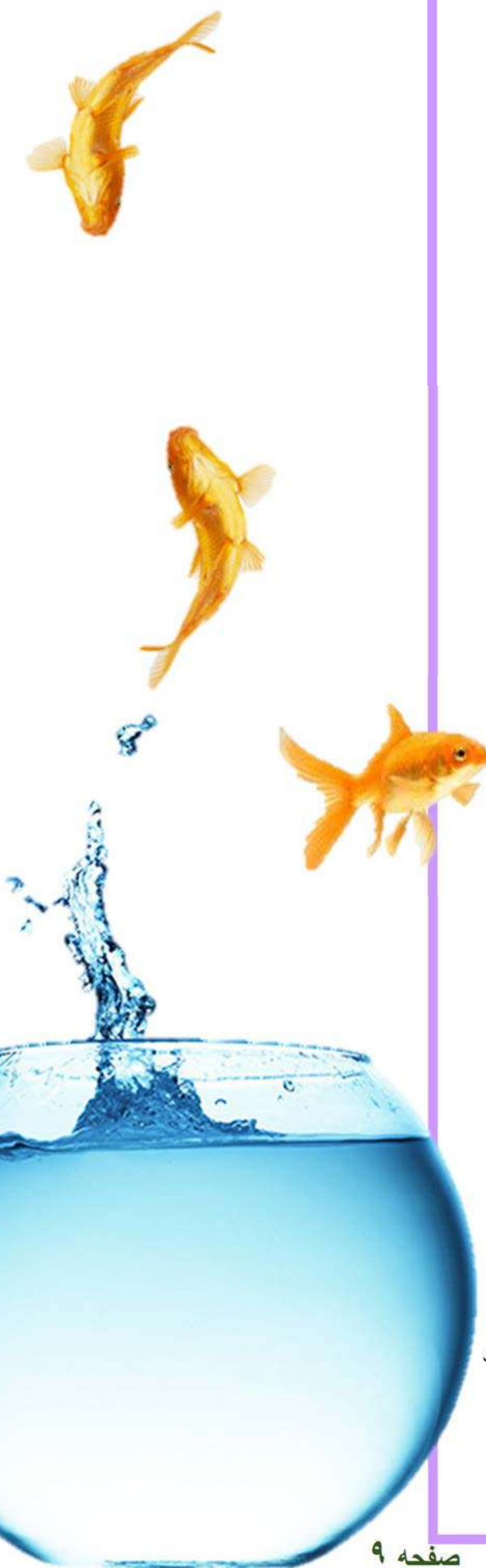
بریده ام ز شاخه شاید از قرار
بباید این دلم به کار پنجره
شبیه شیشه های تکه تکه ام
شبیه شعر بیقرار پنجره

چه میشود ترانه های زخمی ام
رها شود به اعتبار پنجره
چرا همیشه بسته دست آسمان
نفس ندارد این بهار پنجره

چرا نسیم نازکی نمیوزد
کمی به سمت رهگذار پنجره
چه میشد امشب از دوباره وا شود
طلسم بغض ریشه دار پنجره

خدا کند که بشکند حصارها
و پر شویم از انتشار پنجره
من از تغافل همیشه خسته ام
دلم گرفته از غبار پنجره

معصومه اپروز



عید یعنی..!!
عید یعنی که بخندی همه دم از سر شوق
شاد باشی همه دم از ته دل
عید یعنی که هوای دم صبح
عطر نان و چایی
و نگاه مادر
نفس نرم نسیم
خنده ی گلدان ها
بوسه ی شمعدانی
صحبت پنجره ها با کوچه
یاکریم لب بام
گنجشک لب جوی
مهتاب و برکه
نفس گرم زمین
بوی باران
نم خاک
عید یعنی که خیال راحت _
حال و احوال دلت خوش باشد
عید یعنی که تو دلواپسی ات کم باشد
خاطرت جمع باشد
مثل یک زمزمه ی لالایی
مثل خوابی راحت
مثل آفتاب قشنگ پاییز،
مثل بال بال زدن پروانه
مثل رقصیدن برگ
قاصدک ها با باد

عید یعنی که _
تو باران باشی
گل بروید با تو
آسمان باشی _
کبوتر به هوای تو به پرواز آید
عید یعنی که تو تقسیم کنی_
سهم ترا با کوچه
با خیابان قدمی برداری
عید یعنی که تو جنگل باشی
و درختان به تو تعظیم کنند
عید یعنی که غزل، شعرناز
مثنوی، منظومه،
عید یعنی که وطن
یعنی تو
یعنی من
وسعت شهری پر از خوبی ها
عید یعنی که تو دریاباشی
موج در موج کنار ساحل _
ماهی ها با تو دمی بنشینند
نفسی تازه کنند
عید یعنی که بهار _
سهم دنیا باشد
و وطن پرشود از عطر بهار نارنج
عید یعنی که حواست باشد
زندگی بی خبر از کوچه ی ما می گذرد
عید یعنی...!!

زهرا علی زاده (هامون گیلانی)



استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

تصاویر بهاری

تصاویر بهاری از امین ابراهیمی



امین ابراهیمی





استان گیلان

گاهنامه ادبی شکوه واژه ها



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی واحد گیلان

ویژه نامه عید نوروز باستانی

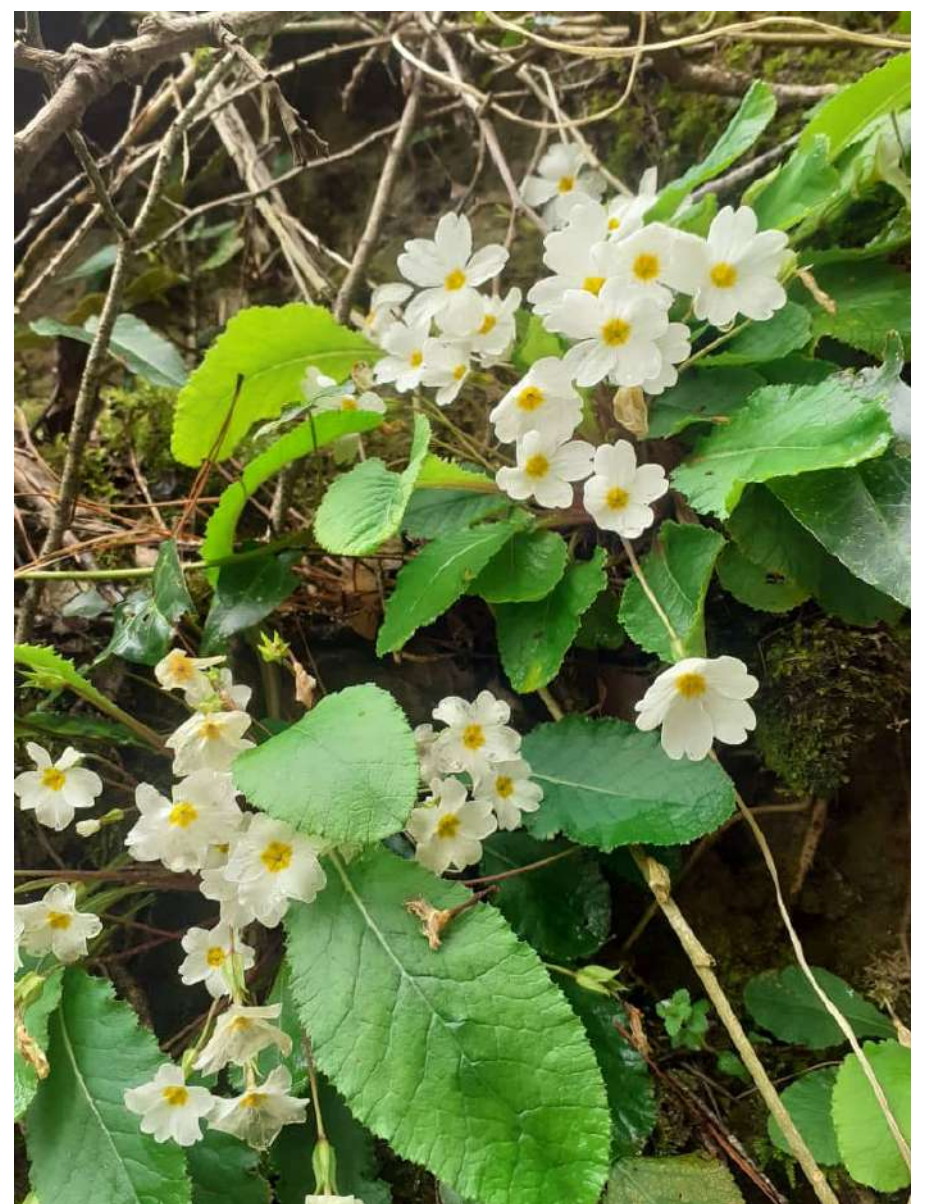
شماره : دوازدهم

۱۴۰۱/۰۱/۰۱

سال : سوم

تصاویر بهاری

تصاویر بهاری از امین ابراهیمی





موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی کیلان

معاونت دانشجویی و فرهنگی

